



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴
مجموعه فکر - زبان و ادبیات //

زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی

رضا داوری اردکان / رضا نیلی پور / علیرضا قائمی‌نیا / آنتونی جی ان جاج / لطف‌الله یارمحمدی

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

چاپ اول: ۱۳۹۱

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: تومان

چاپ و صحافی:

همه حقوق محفوظ است.

سرشناسه: داوری اردکانی، رضا، /// -

عنوان و نام پدیدآور: زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی /

مشخصات نشر: تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: هشت + ۹۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۳-///- /

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: .

موضوع:

موضوع:

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ / / / /

رده‌بندی دیویی: / / / /

شماره کتابشناسی ملی: / / / /

فهرست

مقدمه	۱
چکیده مقاله زبان و استعاره (رضا داوری اردکانی)	۷
زبان و استعاره	۷
معرفت‌شناسی و استعاره مفهومی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی (رضا نیلی پور)	۱۳
مقدمه	۱۳
استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم	۱۴
شیوه تفکر و استعاره‌های مفهومی	۱۶
زبان‌شناسی شناختی و انسان نحوی	۱۸
کارکردهای شناختی و عصب‌شناختی زبان	۲۲
جمع‌بندی	۲۴
منابع	۲۵
استعاره‌های مفهومی در آیات قرآن (علیرضا قائمی‌نیا)	۲۷
مقدمه	۲۷
شباهت‌های هستی‌شناختی (مثال: خشم او به جوش آمده است).	۳۰
شباهت‌های معرفت‌شناختی	۳۰
مثال «استدلال جنگ است»	۳۱
نظریه سنتی در باب استعاره	۳۴
نقد رکن اول	۳۶

منابع	۷۹
کلام خاموش	۸۳
تحلیل هنر کلام دینی و عرفانی از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی (لطف‌الله یارمحمدی)	۸۳
۱. چکیده	۸۳
۲. مقدمه	۸۴
۳. هدف	۸۷
۴. اهمیت این پژوهش	۸۸
۵. شیوه پژوهش	۸۹
۶. توضیح بیشتر مؤلفه‌های الگوی تحلیل	۸۹
۷. اظهار با قرینه لفظی	۹۳
یادداشت	۹۸

نقد رکن دوم	۳۶
نقد رکن سوم	۳۶
نقد رکن چهارم	۳۷
نقد رکن پنجم	۳۷
متون دینی	۳۹
زبان استعاری	۳۹
قَدْر و قَدَر	۴۷
نتیجه	۵۳
منابع	۵۵

بازنمایی استعاری مفهوم آینده در زبان انگلیسی (آنتونی جی ان جاج «ترجمه نگار

داوری اردکانی / هاجر آقا ابراهیمی)	۵۷
مقدمه	۵۷
نقش شناختی زبان استعاری	۵۸
تعریف آینده از طریق حواس	۵۹
آینده و مسئله پیش‌بینی	۵۹
اهمیت انتخاب استعاره	۶۳
دامهای استعاری در دریافت آینده	۶۴
چیستی آینده	۶۴
مکان در آینده	۶۵
کدام آینده	۶۶
زمان آینده	۶۶
آینده از نظر چه کسی	۶۷
کیفیت آینده	۶۸
چرایی آینده	۶۸
چارچوب‌های استعاری حاکم بر سیاستگذاری	۶۹
ظهور یک زبان استعاری	۷۰
چارچوب‌بندی مجدد نوآوریهای سازمانی	۷۳
ساختار استعاره‌ها	۷۴
کاربرد ویژه	۷۵
خرده‌دیدگاه‌های منسجم	۷۵
نتیجه	۷۷

مقدمه

در اواخر سال گذشته به پیشنهاد «شاخهٔ زبان‌شناسی گروه علوم انسانی فرهنگستان علوم» سمیناری برای بحث در باب زبان و استعاره برگزار شد و در آن حضرات استادان آقایان دکتر یارمحمدی و دکتر نیلی‌پور و دکتر قائمی‌نیا سخنرانی کردند. من هم در آن مجلس حاضر بودم و چند کلمه که در باب زبان و استعاره می‌دانستم و می‌اندیشیدم، گفتم. برای کسی که شغلش فلسفه است، وقتی در مباحث متعلق به زبان وارد می‌شود هرچه بگوید در گفته‌اش اثری از نفوذ آراء و اقوال فیلسوفان از زمان افلاطون تاکنون می‌توان یافت. فیلسوفان دوره‌های یونانی‌مآبی و اسلامی و قرون وسطایی چنان‌که باید به مبحث زبان اعتنا نکردند و در کتابهای شعر و خطابه هم تقریباً کم و بیش همان سخنان ارسطو را تکرار کردند (در اینجا فارابی را باید مستثنی کرد که کتاب مهمی در باب زبان به نام کتاب الحروف نوشت و حتی در بحث از مدینه‌ها و تمایز آنها از یکدیگر زبان را ملاک تمایز قرار داد)، اما وقتی آراء فیلسوفان در باب زبان به اهل ادب رسید آنها چون سروکاری مستقیم‌تری با زبان داشتند از فیلسوفان بسیار چیزها آموختند هرچند که طریق بحثهای فلاسفه را ادامه ندادند و به اینکه زبان از کجا آمده است و چه نسبتی با موجود دارد، نپرداختند یا کمتر پرداختند و بیشتر در صدد طرح اصول و تدوین قواعدی برآمدند که به آنها در فهم معنی نوشته‌های دینی و شعری و ادبی یاری رساند. در عالم اسلام هم با اینکه فلسفه یونانی مورد توجه و استقبال قرار گرفت اما فیلسوفان کمتر به زبان اعتنا کردند حتی فارابی هم که کتاب الحروف را نوشت بیشتر به نظام زبان و قواعد و نسبتهای درونی آن نظر داشت. در تاریخ دورهٔ اسلامی شاید مهمترین تحقیق‌ها و بدیعترین آراء در باب زبان را بتوان در آثار علمای علم اصول فقه و محققان اهل معرفت پیدا کرد. آنها در طی هزار سال کم و بیش به منشأ زبان و مخصوصاً به نسبت آن با چیزها

پرداخته‌اند (رجوع شود به سیدحسن خمینی: گوهر معنی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۰). جای تأمل دارد که تقریباً در همه این مطالب و به طور کلی در آنچه تا دوره جدید و حتی تا این زمان در باب زبان گفته و نوشته شده است نفوذ و تأثیر ارسطو پیدا و پابرجاست. چنان‌که اولاً مباحث زبان همانهاست که کراتولوس افلاطون مطرح شده است که عبارت‌اند از: منشأ زبان، نسبت زبان با چیزها و نظام درونی زبان. افلاطون و ارسطو بی‌آنکه رأی سوفسطاییان در باب قرارداد را بپذیرند، نحوی قرارداد را که عقل و تفکر ضامن آن بود پذیرفتند. در عالم اسلام و مسیحیت هم صورتهایی از این رأی و نظر مورد توجه و قبول قرار گرفت تا اینکه در دوره جدید و از قرن هجدهم قراردادی بودن به معنی سوفسطایی آن بیشتر مقبولیت پیدا کرد و حتی مورد اعتنای بعضی فیلسوفان و حوزه‌های فلسفی نیز قرار گرفت. پیداست که فلسفه اگر به زبان می‌اندیشد باید بگوید که زبان چیست و چرا هست، زیرا فلسفه اگر از چپستی و چرایبی نگوید فلسفه نیست. فیلسوفان قرون نوزدهم و بیستم بی‌آنکه سنت افلاطونی- ارسطویی را بکلی رها کنند شیوه بحث را تغییر دادند. به جای آنکه صرفاً در منشأ زبان و ماهیتش تحقیق کنند به زبان چنان‌که بوده است و هست نظر کردند کاری که نمی‌دانیم چرا افلاطون نکرد و به‌جای آن در کراتولوس با تفصیل ملال‌آوری از اشتقاق نامها گفت. ارسطو هم در مباحث خودگرچه بازی اشتقاق افلاطونی را رها کرد از زبان شاعران و حکیمان و کتابهای دینی چیزی نگفت یا درست بگوییم به‌جای اینکه زبان شعر و دین و سیاست را با تحلیل آثار شاعران و کتابهای دینی و گفتارهای سیاسی تحلیل کند هریک از این زبانها را با وصف و صفتی مشخص کرد و چون این همه را با زبان برهان سنجید نظرش تا حدی لحن اخلاقی و ارزشی پیدا کرد. از این می‌حس که بگذاریم به اینجا می‌رسیم که نظر افلاطون و ارسطو درباره زبان هرچه بوده میراث آنها به این صورت شناخته شده است که زبان وسیله تفکر و تعقل است. این میراث در بعضی جاها همچنان باقی مانده است. فلسفه جدید هم آن را بکلی نفی نکرد اما طرح مسئله را تغییر داد. وقتی بیکن وجود نسبت میان زبان و اشیاء را منکر شد زمینه و مقدمه را برای این معنی پدید آورد که آدمی با زبان خود جهان را می‌سازد ولی در هر صورت پیداست که اگر زبان روگرفت اشیاء باشد و هر لفظ همیشه به معنای معین و ثابت به کار رود و از قواعد مکانیکی پیروی کند با آن

نمی‌توان به جهان صورتی دیگر بخشید. اندیشه صورت‌بخشی زبان را هم به سوفسطاییان و هم به اعتباری به افلاطون می‌توان بازگرداند. به این جهت بعضی فیلسوفان و صاحب‌نظران دوره جدید که به صورت‌بخشی انسان به جهان و تاریخ می‌اندیشیدند و بخصوص قرن بیستمی‌ها آنان در نسبت تفکر با زبان و قدرت سازندگی و ویرانگری‌اش تأمل عمیق و تحقیق وسیع کردند. می‌دانیم که متقدمان با نظر تاریخی بیگانه بودند و هر نظری که به زبان داشتند وقتی به آثار و متون ادبی و فلسفی و حتی شعری نظر می‌کردند در زبان مراد نویسنده را می‌جستند. جستجوی مراد نویسنده و گوینده در گفته و نوشته به این اصل بازمی‌گردد که زبان باید ناظر به امری ثابت و بازنمای یک شیء خارجی و حادثه تاریخی یا احوال و آراء و اقوال اشخاص باشد. در این اصل نسبت زبان با موجود نسبت بازنمایی است. این رأی در زمان افلاطون تاکنون کم و بیش مقصر بوده و حتی ویتگنشتاین هم در تراکتاتوس خود در اثبات آن سعی کرده است. افلاطون در کراتولوس این رأی را در برابر نظر قراردادی بودن زبان می‌گذارد. بر وفق این رأی زبان مجموعه یا جمع نامهاست و نامها نیز مثل جمله‌ها صادق‌اند یا کاذب (نظر کراتولوس در این دیالوگ این است که نامها همه صادق‌اند.) ولی لرسطو صدق و کذب الفاظ و نامها را بی‌وجه دانست. به نظر او حکم خبری و قضیه است که می‌تواند صادق یا کاذب باشد.

ولی زبان محدود به نام و صفت اشیاء نیست و وسعتی بیش از دایره صدق و کذب دارد. عبارتی در نظرم آمد که می‌ترسم اگر بگویم فلسفه‌خوانده‌های صرفاً آشنا با قشر و بیگانه با جان فلسفه را متعجب و آزرده کند اما نظر را که نمی‌توان نگاه داشت: زبان صدق و کذب و شأن خبری زبان گذشته و به قول ژان پل سارتر به وضع «درافتادگی» بشر تعلق دارد جان زبان در انشاء است مهم است که فکر کنیم و تا جایی که می‌توانیم بدانیم که این انشاء چگونه است و از کجا می‌آید ولی این کار اکنون نه از عهده من برمی‌آید و نه اینجا مجال طرح آن است. آنچه در این مقدمه کوتاه می‌توانم بگویم این است که زبان، زبان استعاره است مقصود این نیست که در زبان استعاره هم وجود دارد. در این معنی کسی شک نمی‌کند و مگر می‌توان منکر وجود و اهمیت استعاره در زبان شد. زبان استعاره است یعنی زبان، با استعاره زبان شده است و استعاره جان زبان است نه اینکه بتوان چنان‌که مثلاً الفاظ و صفات خارجی را از زبان

بیرون می‌کنند زبان را از استعاره هم پیراست. این کوشش محال و تمحّل است. پیراستن زبان از ایتعاره به نابودی و مرگ زبان می‌انجامد بی‌آنکه در بحث چگونگی پیدایش و قوام زبان استعاری وارد شویم این نکته را ذکر می‌کنیم که تقسیم الفاظ به حقیقی و مجازی گرچه می‌تواند وجهی داشته باشد اما زبان شعر را مجازی خواندن و آن را فرع و سایه نامگذاری و نوعی شبیه‌سازی نامهای اشیاء آشنا دانستن، جای تأمل دارد. اهمیت بحث مجاز و حقیقت را که از متقدمان به ما رسیده است نمی‌توان انکار کرد اما شاید قدری درنگ و تأمل در آن بی‌فایده نباشد. نمی‌گوییم میان حس و خیال و عقل و طور و راء طور عقل مرزهای دقیق و دیوارهای بلند باید کشید اما می‌پرسم آیا صاحب‌نظرانی که ادراک و علم را کار عقل می‌دانند و به تبع ارسطو حس را شرط ادراک (و نه چیزی بیش از آن) می‌خوانند چگونه می‌توانند در تبیین قوام علم به‌جای اینکه (بر وفق فلسفه خودشان) خیال را عقل نازل و حس را مرتبه‌ای پایین‌تر از خیال بدانند و ادراک حسی را در سایه عقل و خیال قرار دهند جهت سیر را معکوس کنند و خیال را تصرفی در حس و محسوس و عقل را مرتبه کمال یافته خیال بینگارند. ولی مشهورات زمانه و مخصوصاً مشهورات برآمده از فلسفه چندان قوت دارد که در اندیشه صاحب‌نظران نیز نفوذ می‌کند و مخصوصاً هنگامی که می‌خواهند از نظرهای رسمی عدول کنند راه آنان را می‌زند. اولین نامهایی را که آموختیم و یافتیم نام اشیاء دم‌دستی نبود بلکه نامهای معنی بود. جزئی را هم در سایه کلی درک کردیم و گرنه صرفاً می‌توانستیم مثل حیوانات دیگر از کنار جزئی بگذریم یا آن را مصرف کنیم. خدا را شکر که این معنی دیگر برچسب افلاطونی و صفت کهنگی ندارد و در حوزه‌هایی از فلسفه و نقد ادبی و زبان‌شناسی معاصر هم تصدیق شده است. ما معانی دوست و دوستی و وفا و حقیقت و معرفت و ... را از تجربه و با انتزاع به دست نیاورده‌ایم. ما اهل دوستی و معرفت و حقیقت بوده‌ایم و در سایه این نامها توانسته‌ایم آنها را بیازماییم و اشیایی را که می‌بینیم و به کار می‌بریم بنامیم. ما زبان سعدی و حافظ را در سایه احکام به اصطلاح اتمی و پایه در نمی‌یابیم. اینجا سخن از تقدم نیست یعنی نباید استنباط کرد که در زمانی زبان صرف زبان شعر و استعاری محض بوده و سپس زبان تفهیم و تفاهم متداول از آن بیرون آمده یا با آن ساخته شده است. این را هیچ‌کس نمی‌گوید اما عکس آن که

مشهور و متداول است و بدیهی انگاشته می‌شود رأی خوبی نیست و ما را از شناخت زبان دور می‌سازد. اینکه زبان شعر و اخلاق و (لابد دین و فلسفه) زبام مجازی است و با دستکاری در نامهای اشیاء و آشنا با حواس پدید آمده است سخن سطحی و ظاهربینانه است. زبان امر واحدی است که جلوه‌ها و ساحت‌های گوناگون دارد. یکی از اولین تقسیم‌های زبان تقسیم آن به زبان اشارت و زبان عبارت است. زبان اشارت را از زبان عبارت نگرفته‌ایم زیرا مردمان همه زبان عبارت را کم و بیش درمی‌یابند اما فقط بعضی از آنان اهل اشارت‌اند. در مقابل همه اهل اشارت زبان عبارت را خوب می‌فهمند. پس اگر با باشد که یکی را بر دیگری مبتنی سازیم این زبان عبارت است که باید بر زبان اشارت مبتنی باشد و زبان اشارت چگونه استعاری نباشد که اگر نبود همان زبان عبارت بود (من با همه احترامی که برای ارسطو و عظمت مقامش در تفکر قائلم نفوذ و تأثیر او را در اصالت دادن به زبان عبارت بی‌چون و چرا می‌دانم و نمی‌توانم آن را انکار کنم). او در کتاب منطق (ارگنون) هرمنوتیک باری ارمنیاس را به عبارت تحویل کرد. پیشینیان ما در ترجمه باری ارمنیاس به کتاب العباره اشتباه نکردند هرچند که در بعضی موارد تعبیر (مثلاً در تعبیر رؤیا چیزی از معنای اصلی‌اش را حفظ کرده است). درست است که زبان متداول بیشتر زبان عبارت است اما این زبان هم از اشارات خالی نیست در زبان مرز نمی‌توان گذاشت. اگر در زبانی وجهی غلبه دارد همه وجه کم و بیش در همه زبانها وجود دارند و هیچ وجه و بازی‌ای در زبان نیست که در آن استعاره نباشد. زبان بی‌استعاره زبان مرده است و زبان مرده زبان نیست. اگر در اینکه حروف چه هستند و در زبان چه معنایی دارند تأمل کنیم متوجه می‌شویم که زمان روگرفت اشیاء که بتدریج کمال یافته است، نیست بلکه گزارش روابط اشیاء و نظم آنهاست. از همکاران گرامی که در بحث استعاره و ترجمه مقاله‌ای مناسب از یک صاحب‌نظر غیرایرانی و فراهم آوردن این دفتر مشارکت کردند تشکر می‌کنم. مطالب این وجیزه هرچه باشد از این حسن هم برخوردار است که می‌تواند ما را متذکر سازد که علوم انسانی و من‌جمله زبان‌شناسی چنان‌که در آغاز پدید آمدن سعی در نشان دادن استقلال از فلسفه داشتند (گرچه زبان‌شناسی در آغاز هم بنا را بر نفی فلسفه نگذاشت). در مقابل فلسفه قرار ندارند بلکه در دهه‌های اخیر صورتی از هم‌زمانی

میان این علوم و فلسفه پدید آمده است. در کشور ما نیز اهل فلسفه و دانشمندان و استادان زبان‌شناسی به این همداستانی نیاز دارند. در دفتری که پیش چشم شماست نشانی از این همزیانی پیداشت. از یاد نبریم که ما در ازل با همزیانی گشوده‌ایم و در همداستانی و همزیانی انسان شده‌ایم.

از مؤسسه گرامی انتشارات هرمس که از طبع و انتشار این وجیزه استقبال کرده است به نمایندگی از دوستان و همکارانم تشکر می‌کنم.

رضا داوری اردکانی

تیرماه ۹۱

چکیده مقاله زبان و استعاره

رضا داوری

سودایی که لااقل از آغاز تأسیس منطق پدید آمده و تاکنون نیز وجود دارد و گاهی غالب می‌شود، اینست که کاش می‌توانستیم زبان را چندان دقت بخشیم که سوء تفاهم‌ها از میان برخیزد و هر لفظ و عبارتی معنی دقیق و معینی داشته باشد تا همه معنی آن را یکسان دریابند. این آرزو در علوم دقیقه کم و بیش تحقق یافته است و چنان‌که می‌دانیم دانشمندان علوم ریاضی و فیزیک و شیمی و حتی زیست‌در تفهیم آنچه می‌دانند مشکل چندان ندارند و اگر در بیان‌شان اختلافی باشد، اختلاف در مبادی یا در تئوریهاست. زبان علم زبان توافق است. اما آیا می‌توان شعر و فلسفه را هم با این زبان توافق بیان کرد. در شعر و فلسفه معانی مواج است و در شعر حتی مفاهیم چنان در معانی منحل میشوند که دیگر اثر مفهوم بر آنها مترتب نمی‌شود. زبان شعر و فلسفه پر از استعاره است و اگر استعاره را از این زبانها بردارند، شعر و فلسفه هم منتفی می‌شود. از این بالاتر بگوییم اگر استعاره را از زبان برداریم شعر و فلسفه و حتی علم هم از میان میرود زبان دقیق علم در سایه زبان شعر و فلسفه (یعنی در سایه زبان حقیقی) می‌تواند وجود داشته باشد. استعاره در ذات زبان است و اگر نباشد زبان هم نیست.

زبان و استعاره

عنوان این مجلس علمی مطلبی است که می‌تواند، مرز بین فلسفه و زبان‌شناسی و ادبیات باشد و استعاره است که اهل فلسفه درباره آن از ابتدای تاریخ فلسفه تاکنون حرفها داشته‌اند و دارند.